

اندیشه

زبان کودکان وحشی

در طول زمان آزمایش‌هایی صورت گرفته که مشخص شود آیا کودکانی که در معرض زبان قرار نگرفته‌اند، می‌توانند سخن بگویند. البته در اینجا افسانه و تاریخ همگام با هم پیش رفته‌اند، مثلاً هرودت، مثلاً هرودت، مورخ یونان باستان داستانی را از کشیشان مصر درباره یکی از پادشاهان به نام پسامتیک اول نقل می‌کند که در قرن هفتم پیش از میلاد حکومت می‌کرده است. براساس این داستان (در این تاریخ که هرودت آن را می‌شنید، داستان قدمتی ۳۰۰ساله داشت) پسامتیک دو نوزاد را به چوپانی سپرد تا آنان را نزد خود بزرگ کند و به او امر کرد کسه هیچ‌کس نباید در حضور نوزادان سخن بگوید. این پادشاه مصری می‌خواست زبان اولیه بشر را کشف کند. بعد از مدتی کودکان واژه «Becos» را تلفظ می‌کردند که دانشمندان آن موقع اظهار داشتند که در زبان فنیقی به معنی «نان» است (زبان مردمی که در ترکیه کنونی می‌زیسته‌اند) پسامتیک احساس می‌کرد به زبان «اولیه بشر» پی برده است. غافل از اینکه عده‌ای از همان دانشمندان معتقد بودند که شاید تقلیدی از صدای بزها و گوزندها باشد. اکثر کبیر، امپراتور همبر با جنی از خانه گریخت و به این ترتیب ماجرای آزمایشی دست زده، اما این کودکان پس از سال‌ها حبس کشیدن هرگز لب به سخن نگشودند. جیمز چهارم با انجام همین آزمایشات ادعا کرد که کودکان به زبان عبری سخن می‌گفتند. معلوم نیست که این آزمایش‌های مخوف تا چه حد شرمبخش بوده و نتیجه درست دربر داشته، اما همه آنان نشان می‌دهند که انسان تا چه حد به کشف زبان طبیعی اولیه بشر علاقه‌مند است. اما مشاهدات سال‌های معاصر نشان می‌دهد که تا چه حد نتایج آن آزمایش‌ها واقعیت داشته است.

جنی (نام مستعار) را در اواخر دهه ۱۹۷۰ در یکی از شهرهای ایالات متحده پیدا کردند. کشف، او ۱۳ سال داشت و پدرش از ۱۲ سال پیش او را در یک اتاق کوچک زندانی کرده بود. در طول روز جنی برهنه به صندلی توالت بسته می‌شد و شسب‌ها نیز در کیسه خوابی تنگ می‌خوابید و به گفته مادر جنی، او صدای هیچ انسانی را نمی‌شنید و تنها رابطه او با انسان هنگام دادن غذا و کمک خوردن بود. سرانجام مادر همبر با جنی از خانه گریخت و به این ترتیب ماجرای جنی برای مسولان آشکار شد. پدرش برای فرار از محاکمه خودکشی کرد. ابتدا به نظر می‌رسید که جنی فاقد زبان است، اما وی در حقیقت فراگیری زبان را در ۲۰ماهگی قبل از حبس آغاز کرده بود. ابتدا واژه‌هایی مانند «مادر» و «فرمز» را تکرار کرد، اما نمی‌توانست یک جمله ساده را درک کند و به طور کلی به آهنگ کلمات و اشارات توجه داشت. با آزمایش‌های روان‌شناختی معلوم شد که توانایی شناختی او در حد یک کودک دوساله است و ویژگی‌های زبانی‌اش هم همان اندازه، اما در طی چند ماه مراقبت به‌طور قابل ملاحظه‌ای تغییر کرد.

در حقیقت او فاقد یک زبان طبیعی و اولیه بود اما به محض در معرض زبان قرار گرفتن توانست پیشرفت‌های زبانی قابل توجهی کند، هرچند که این پیشرفت بیشتر در حوزه کلمه بود نه در نحو و گفته‌های او اغلب ساده و غیردستوری بودند، اما پاره گفتارهایی مانند «پدر، برداشتن چوب، کتک و گریه» را تولید می‌کرد. او هرگز مانند کودکان فارسی‌بی‌مقدمه و خودبه‌خود شروع به صحبت نکرد. دانشمندان برای سخن گفتن نقطه عطفی قائلند که بر سر شش سالگی تا ۱۲ سالگی هنوز توافق حاصل نشده است. (برگرفته از کتاب درآمدی بر روانشناسی زبان، اثر استاینبرگ، ترجمه دکتر اسلان گلفام.)

خواندنی

خوانداری یا گفتاری؟

یکی از جالب‌ترین ویژگی‌های زبان سرعت در تحول گفتار و محافظه‌کار بودن نوشتار است. این شرایط در دو گونه زبان، یعنی گونه خوانداری و گونه گفتاری، مشکلاتی را به همراه می‌آورد که بسیار بحث‌انگیزاند. اجازه دهید، پیش از ورود به بحث این دو گونه زبان را معرفی کنیم. وقتی ما با هم به فارسی صحبت می‌کنیم، از گونه گفتاری زبان فارسی استفاده می‌کنیم، ولی وقتی از روی متنی بلند می‌خوانیم، گونه خوانداری زبان فارسی را به کار می‌بریم، بنابراین آنچه در اخبار رادیو و تلویزیون می‌شنویم، گونه خوانداری فارسی است. زیرا از روی متن خوانده می‌شود.



در بسیاری از زبان‌ها، فاصله میان گونه خوانداری و گونه گفتاری بسیار زیاد است به شکلی که در مجموعه وسیعی از موارد، آنچه خوانده می‌شود، از آنچه گفته می‌شود متفاوت است. زبان فارسی یکی از نمونه‌های بارز این نوع زبان‌هاست. به صرف فعل در زبان فارسی که توجه کنیم، نمونه‌های متعددی را از این تفاوت می‌بینیم. مثلاً «می‌رویم»، «می‌گویم»، «می‌خواهم» در گفتار به «می‌ریم»، «می‌گم»، «می‌خوام» تبدیل می‌شوند. تا اینجا کار، زبان فارسی مثل خیلی از زبان‌های دیگر است، ولی جالب‌ترین بخش ماجرا زمانی امکان طرح می‌یابد که خودمان بدون هیچ دلیلی، این اختلاف را افزایش می‌دهیم. مثلاً کسی که اخبار می‌گوید، تمام روز واژه «شمال» را به صورت شمال تلفظ می‌کند ولی وقتی می‌خواهد اخبار بگوید، سعی می‌کند این واژه را به صورت شمال بخواند. همین شخص «پژوهش» را به صورت «پژوهش» به کار می‌برد، ولی وقتی پشت میز قرانت خبر می‌نشیند، همین واژه را «پژوهش» می‌خواند. انگار اگر متن را با این تغییرات در فحجه و ضمه و کسره بخواند، خبر دیگر خبر نمی‌شود.

برخی بر این باورند که این شکل‌های نامانوس پشتوانه‌ای تاریخی دارند و حتی مدعی می‌شوند که شمال غلط است و شمال درست است، زیرا در متون کهن ادب فارسی، شکل درست تلفظ واژه‌ها معلوم شده است. خنده‌دارترین بخش ماجرا همین جاست. اگر قرار باشد ما برای شکل تلفظ هر واژه به سراغ تاریخ ادب می‌رویم، هر واژه را به تلفظی که قدیمی‌تر باشد، مسلماً اعتبار بیشتری خواهد یافت، بنابراین شکل تلفظ واژه‌ها در دوره سعدی، حتماً از شکل تلفظ همان واژه‌ها در دوره حافظ معتبرتر است. به همین ترتیب، فارسی فردوسی معتبرتر از فارسی سعدی خواهد بود و رودکی حتماً بهتر از فردوسی واژه‌ها را تلفظ می‌کرده است. مطمئناً اجداد رودکی در دوره ساسانیان بهتر از خود رودکی می‌دانستند واژه‌ها را چطور تلفظ کنند!

اگر همین طور به عقب برگردیم، به کجا می‌رسیم؟ اگر به جیع‌های نخستنی‌ها برسیم، اول وقت چه؟ می‌بینید که نگاه به گذشته تاریخی زبان ما را به جایی نمی‌رساند.

حال به روش مضحک‌تری توجه کنید. فرض کنید در حفاری‌های ناحیه سمرقند به یک ضبط صوت تاریخی[[دست یابیم و ببینیم که رودکی در کاست تاریخی این ضبط صوت، شعری را ضبط کرده باشد! اگر این امکان در واقعیت وجود نداشته باشد، به هر حال در یک فیلم علمی –تخیلی قابل بازسازی که هست، مطمئن باشید آنچه رودکی به گونه سمرقدی زبان فارسی آن ایام برای‌مان باقی گذاشته است، اصلاً چیزی نیست که بتواند الگوی ما برای تشخیص تلفظ امروزی واژه‌ها باشد.

بعرضی‌ها ممکن است فکر کنید، اگر شمال را به صورت شَـمَـال، ارجمند را به صورت ارچمَند، یا پَـؤـوش را به صورت پَـؤـوش یا پَـؤـوش تلفظ کنند، بقیه فکر می‌کنند که آنها فرهیخته‌اند. مشکل اینجاست که برای مخاطب غیرمتخصص، این فرهیختگی قابل تشخیص نیست و برای مخاطب متخصص نیز صرفاً به این معنی خواهد بود که این فرد با مایت زبان آشنا نیست.

آقای دکتر، ممکن است به عنوان پرشش اول، برایمان بگویید که اساساً منظور از نشانه‌شناسی چیست؟

به‌رغم تلاش‌هایی که در این سال‌ها شده، هنوز هم نشانه‌شناسی حوزه غریب و ناآشنایی است و معمولاً وقتی با یک نشانه‌شناس روبه‌رو می‌شوند، می‌پرسند که نشانه‌شناسی یعنی چه؟

اگر بخواهم یک پاسخ کوتاه و به طور کلی جامع و مانع از نشانه‌شناسی ارائه کنم، باید بگویم که نشانه‌شناسی دانشی است که به بررسی کارکرد اجتماعی نشانه‌ها می‌پردازد. به عبارت دیگر وقتی ما در جامعه انسانی زندگی می‌کنیم پیوسته از طریق زبان یعنی آنچه می‌گوییم و آنچه می‌نویسیم، از طریق رفتارهای فرهنگی‌مان یعنی آیین‌ها، پوشاک، شیوه‌های بیان بدنی (ژست‌ها)، فضاهای شهری و معماری، تابلوها، اتوبوس نوشته‌ها، همه و همه نشان می‌دهیم که ما موجودات نشانه‌سازی هستیم، یعنی چیزهای مختلفی را برای ابلاغ به دیگران تولید می‌کنیم. نشانه‌شناسی متونی را مطالعه می‌کند که از این نشانه‌ها درست می‌شود و چیزی است دائماً ایجاد از تباط کند و چیزی را، پیامی را و حسنی را به دیگری نشان دهد یا منتقل کند چقدر در این کار موفق است یا درست‌تر است بگویم این نشانه‌ها چطور این کارها را انجام می‌دهند؟ معنای خود را از کجا به دست می‌آورند؟ تولیدکننده و مخاطب یا مخاطبان باید چه اشتراکاتی با هم داشته باشند تا بتوانند تمام این متون نشانه‌ای را بخوانند و بفهمند؟ یا اصلاً خود «درک» چیست؟ آیا ممکن است این نشانه‌ها به غیر از معانی صریح خود معنی‌های ضمنی هم داشته باشند؟ چه ترفندهایی برای تولید معانی ضمنی نشانه‌ها، اعم از زبانی یا غیرزبانی به کار می‌بریم؟ اینها همه سئوالاتی است که نشانه‌شناس کوشش می‌کند تا برای آنها پاسخی پیدا کند. اگر بخواهم جمع‌بندی کنم، در یک جمله نشانه‌شناسی به دنبال یافتن سازوکارهای تولید و دریافت معنی از طریق نظام‌های نشانه‌ای است.

چه رابطه‌ای میان نشانه‌شناسی و زبان‌شناسی وجود دارد؟

خاستگاه اولیه نشانه‌شناسی، زبان‌شناسی بوده است. به این معنی که اولین کسی که از چیزی به عنوان نشانه‌شناسی حرف می‌زند و وجود آن علم را پیش‌بینی می‌کند، زبان‌شناسی نوین می‌گویند. سوسور، زبان‌شناس است و نظام زبان را مطالعه می‌کند و رویکردهای کاملاً نوینی را در مطالعه زبان به کار می‌بندد، یعنی زبان را به‌مثابه یک نظام نشانه‌ای مطالعه می‌کند.

او برای اولین‌بار زبان‌شناسی را به عنوان شاخه‌ای از نشانه‌شناسی معرفی می‌کند و برای اولین‌بار روش‌های کار نشانه‌شناسی را نشان می‌دهد البته با این ویژگی خاص که او فقط روی زبان مطالعه می‌کند بعد خودش پیش‌بینی می‌کند که علمی می‌تواند وجود داشته باشد به نام «نشانه‌شناسی» که از آن است، اما این علم می‌تواند شاخه‌های دیگری هم داشته باشد. مثلاً شاخه‌ای که به مطالعه ادبیات، آیین‌ها، سنن، پوشاک و به طور کلی رفتار فرهنگی و هنر پردازد. پس ارتباط این دو رشته، یعنی زبان‌شناسی و نشانه‌شناسی در اینجاست. سوسور هم پدر زبان‌شناسی نوین است و هم معرفی‌کننده روش‌ها و اصول نظری علمی به نام نشانه‌شناسی. خودش این علم را در حوزه زبان به کار می‌برد ولی راه را باز می‌کند تا دیگران این علم را روی سایر حوزه‌های رفتار فرهنگی به کار برند.

اما بعد از این ارتباط، به تدریج براساس همان مبانی ساخت‌گرای سوسوری، حالا نشانه‌شناسی به سمت هویت مستقل خود پیش می‌رود، جمع‌آوری پیشینه‌ای برای خود و در واقع نشانه‌شناسی در حوزه‌های مختلف فرهنگ، اعم از پوشاک، خوراک، سینما، نقاشی، تئاتر و غیره، دامنه‌اش را گسترش می‌دهد ولی بسیار به مبانی اولیه‌ای از زبان‌شناسی برایش تعریف کرده متکی است ولی این نکته را حتماً باید ذکر کنم که در این مسیر به خاطر الزامات بعضی از حوزه‌های مطالعاتی ناچار می‌شود از روش‌های که نشانه‌شناسی زبانی به کار می‌برد، کمی فاصله بگیرد و مناسب با حوزه مطالعاتی خاص خود روش شناسی ویژه خودش را به کار ببرد.

نشانه‌شناسی در ۱۰۰ سال گذشته یک راه‌ت نوپا ولی در عین حال پربهیج‌وخم را پشت‌سر گذاشته است یعنی از طرفی با نشانه‌شناسی ساخت‌گرای متکی به زبان‌شناسی سوسوری کار خود را آغاز کرده و پویایی‌هایش در حوزه مطالعات ادبی، شکل‌گیری حوزه‌هایی مثل شعرشناسی، روایت‌شناسی،

آینده

● language@ayandehno.com

زبان



گفت‌وگوبادکتر فرزانه سجودی

زبان‌شناسی در قلمرو نشانه‌شناسی

● سروناز صفوی

دکتر فرزانه سجودی در سال ۱۳۴۰ متولد شده است. او دوره کارشناسی را در رشته ادبیات انگلیسی و دوره‌های کارشناسی ارشد و دکتری خود را در رشته زبان شناسی در دانشگاه علامه طباطبایی به پایان رسانده و فارغ‌التحصیل نخستین دوره دکتری این دانشگاه است. او هم‌اکنون عضو هیات علمی دانشگاه هنر و از جمله معدود زبان‌شناسانی است که در حوزه نشانه‌شناسی تخصص دارد. مجموعه وسیعی از تالیف‌ها و ترجمه‌ها و نیز ده‌ها مقاله ارائه شده ایشان در داخل و خارج از کشور موید این ادعاست.

چقدر این تنوعات رفتار زبانی به دلالت‌های طبقاتی، جنسیتی، حتی سرکوب‌گرایانه یا حاشیه‌ساز می‌تواند مربوط باشد؟ چقدر می‌تواند استعاری، مجازی یا کنایی باشد؟ این استعاره‌ها و مجازها و کنایه‌ها چه کارکردی در ارتباط میان فردی دارند؟ تنوع جهان‌بینی‌ها در اثر تنوعات زبانی ناشی از چه هستند؟ اینها همه سئوالاتی بود که در هر حال یک دیدگاه ریاضی‌وار رایانه‌ای نسبت به ساختارهای فرمولی شده نحوی نمی‌توانست به این سئوال‌ت جواب بگوید. نمی‌توانست به مسائل زبان قدرت، زبانه اقوام، ترفندهای زبانی مثل مجاز، استعاره و غیره پاسخ بگوید. پس در نتیجه من در قدم اول به حاشیه‌رانده شدم یعنی نسبت به جریان مسلط و قالب زبان‌شناسی دیدگاه انتقادی داشتم. بسیاری از این جریان‌ها، خاستگاه شرقی و اروپایی دارند یعنی زبان در ادبیات، زبان در زندگی و … البته من در مقالات متعدد هم انتقاداتم را از این جریان اصلی مطرح کرده‌ام مثلاً به برتری نحو ساختارهای ریاضی به مسئله جهانی بودن، محدود کردن زبان، زیرساخت‌های ریاضی‌وار و خیلی مسائل دیگر انتقاد دارم.

ایسن قدم اول در پس کشیدن از جریان مسلط زبان‌شناسی و رفتن به سمت جریاناتی که در دیارتمان‌های زبان‌شناسی در حاشیه قرار داشتند بود. حال من تبدیل شده بودم به یک زبان‌شناسی که بسا جریسان اصلی در تقابل بود و نه هنوز یک نشانه‌شناس. اما یک نکته ظریف و شخصی هم بود که در کنار همه این ماجراها ناشی از این شد که به نشانه‌شناسی جذب شوم. من حدود سال‌های ۷۵ و ۷۶ که می‌خواستم دوره دکترا را شروع کنم، به دلیل کارهای کوچکی که در این زمینه‌ها انجام داده بودم به دانشگاه هنر دعوت شدم تا نشانه‌شناسی تدریس کنم. خود این چرخه سبب شد که من بیشتر درگیر این موضوع بشوم.

آقای دکتر نشانه‌شناسی در ایران چقدر شناخته شده است؟

در تعریف «تاریخ» می‌گویند که آدمی با جهان که روبه‌رو می‌شود شروع می‌کند به تغییر دادن، به محض اینکه شروع می‌کند این تغییرات را انجام دادن تاریخ برای خودش و برای جهان به وجود می‌آید.

نشانه‌شناسی هم هرچند تاریخ کوچکی دارد ولی به هر حال تاریخ خود را در فضای مطالعاتی، انتقادی و دانشگاهی ما دارد. خوب در دوره گذشته‌تر و نه به شکل مستقل و پابر جای امروزی، ولی استناداتی چون دکتر حق‌شناس و دکتر صفوی همان نشانه‌شناسی در دل زبان‌شناسی را در دانشگاه و در درس‌هایشان مطرح می‌کردند. این می‌شود به‌نوعی پسترهای حضور فعال‌تر و مستقل‌تر نشانه‌شناسی در ایران. پس از مدتی دانشجویان این رشته مثل دکتر ساسانی، دکتر افراشی و خود من، به دلیل داشتن روحیه انتقادی‌ای که داشتیم، به این نوع نگارش از زبان‌شناسی کشیده شدیم. تاجایی که فرهنگستان هنر از من دعوت کرد تا یک گروه نشانه‌شناسی هنر تشکیل شود. فکر می‌کنم تشکیل گروه در فرهنگستان هنر در واقع اولین گام به سمت دوره شکل‌گیری نهادهایی بود که به هر حال مشخصاً پرچم نشانه‌شناسی دارند. من به عنوان رئیس آن گروه شروع به کار کردم. این اولین محفل جدی‌ای بود که برای مطالعات نشانه‌شناسی ایران در سال ۱۳۸۰ تشکیل شد.

تاکنون چه کارهایی برای بیشتر شناختن این دانش نوپا صورت گرفته و به اعتقاد شما چه کارهای دیگری هم می‌توان انجام داد؟

تاکنون سه همایش سالانه نشانه‌شناسی برگزار شده است که اسفند امسال هم چهارمین همایش برگزار خواهد شد. این همایش‌ها با استقبال خیلی خوب دانشجویان، اساتذ و محققان، همراه بوده است. به علاوه ما در طول پنج، شش سال گذشته متجاوز از ۳۰-۲۰ پایان‌نامه فوق‌لیسانس در حوزه نشانه‌شناسی در زمینه‌های مختلف انجام داده‌ایم.

ولی هنوز کاستی‌های زیادی وجود دارد فکر می‌کنم باید میان‌رشته‌های نشانه‌شناسی در دانشگاه تاسیس شود. میان‌رشته‌ای‌هایی مثل نشانه‌شناسی و سینما، نشانه‌شناسی و هنر، نشانه‌شناسی و ارتباطات، رسانه‌ها و غیره. کار دیگری که باید انجام شود، شکل دادن به انجمن نشانه‌شناسی ایران است که قلمرو کار آن گسترده‌تر از گروه پژوهشی نشانه‌شناسی فرهنگستان هنر باشد و چیزی که ضرورتاً احتیاج داریم و باید برای آن برنامه‌ریزی کنیم مچله تخصصی نشانه‌شناسی است. اینها کارهایی است که باید در ادامه راه برای آن برنامه‌ریزی کنیم.

سوال جواب بدهم. می‌خواهم بگویم که مسا «یک زبان‌شناسی» نداریم، ما «زبان‌شناسی‌ها» داریم ولی در زبان‌شناسی مثل دیگر شاخه‌های علوم انسانی چیزی به نام «جریان اصلی» یا جریان مسلط وجود دارد و بدیهی است که گروه‌های زبان‌شناسی دانشگاهی را به سبب تحت‌تاثیر خودش قرار می‌دهد، یعنی به عبارتی اینجا سیاست زبان‌شناسی هم وجود دارد.

به نوعی جریان صاحب قدرت خودش را در گروه‌های آموزشی زبان‌شناسی مقابل زبان‌شناسی‌ها قرار می‌دهد. یعنی زبان‌شناسی‌ها را به حاشیه می‌راند و خودش را کانونی می‌کند. فعلاً در جهان ما زبان‌شناسی آمریکایی یا زبان‌شناسی چامسکی‌ای، جریان اصلی زبان‌شناسی است. من به‌رغم اینکه زبان‌شناسی چامسکی‌ای را یاد گرفته‌ام در عین حال نگاه به شدت انتقادی به این نوع زبان‌شناسی دارم، به خاطر اینکه با حوزه‌های من‌که در اصل زبان در پویایی‌های فرهنگی – اجتماعی، زبان در گستره کثرت‌های قومی، فرهنگی و اجتماعی بود، در تعارض قرار داشت. الگوهای ریاضی‌وار از ساختارهای نحوی که ادعا می‌شد جهانی هستند، پاسخ این همه تنوع حتی در حوزه‌های رفتار زبانی درون زبان را هم نمی‌توانست بدهد. مثلاًدرون زبان فارسی چقدر تنوع رفتارهای زبانی وجود دارد؟

می‌کنند ولی در عین حال بهتر است زیر چتر یکدیگر قرار نگیرند. یعنی بهتر است دستشان برای مطالعه ویژگی‌های خاص هر حوزه باز باشد. مثلاً کسی که نشانه‌های سینما را مطالعه می‌کند دیگر کاری به زبان‌شناسی نداشته باشد. پس تعریفم این‌شد که از نظر من این دو دانش خواهری هستند که بسیار با هم خوشاوندند و بسیار به هم نزدیک، اما بهتر است هیچ کدام را تابعی از دیگری فرض نکنیم.

با توجه به اینکه رشته تحصیلی شما زبان‌شناسی بوده است چه شد که به نشانه‌شناسی علاقه‌مند شدید؟

بگذارید به طریق یکدیگری به این موضوع بپردازم می‌گویند: نشانه‌شناسی یک گره بالاتر از زبان‌شناسی است، یعنی زبان‌شناسی یکی از شاخه‌های نشانه‌شناسی است چون معتقد است نشانه‌شناسی علمی فراگیرتر است که نظام‌های نشانه‌ای را مطالعه می‌کند که یکی از این نظام‌های نشانه‌ای، زبان است. اما بارت بر این عقیده است که چون تمام نظام‌های نشانه‌ای به نوعی «زبان‌اند» و به نوعی از ایده «زبان» کمک می‌گیرند و دارای ساختارهای نحوی، معنایی و غیره هستند، پس زبان یک نظام جامع فراگیر است و نشانه‌شناسی شاخه‌ای از زبان‌شناسی است.

اول پیشینه تاریخی این بحث را مطرح می‌کنم و سپس عقیده خودم را می‌گویم. سوسور می‌گوید: نشانه‌شناسی یک گره بالاتر از زبان‌شناسی است، یعنی زبان‌شناسی یکی از شاخه‌های نشانه‌شناسی است چون معتقد است نشانه‌شناسی علمی فراگیرتر است که نظام‌های نشانه‌ای را مطالعه می‌کند که یکی از این نظام‌های نشانه‌ای، زبان است. اما بارت بر این عقیده است که چون تمام نظام‌های نشانه‌ای به نوعی «زبان‌اند» و به نوعی از ایده «زبان» کمک می‌گیرند و دارای ساختارهای نحوی، معنایی و غیره هستند، پس زبان یک نظام جامع فراگیر است و نشانه‌شناسی شاخه‌ای از زبان‌شناسی است.

اگر نظر خودم را بخواهید، اعتقاد من این است که ما می‌توانیم یک وضعیت بینابینی را اتخاذ کنیم. منظور من این است که ما باور داریم که زبان، جامع‌ترین و پیچیده‌ترین نظام ارتباطی است اما ما در عصری زندگی می‌کنیم که فضاهای چندرسانه‌ای و تحولاتی که در فناوری‌های چندرسانه‌ای وجود دارد، تعریفم این‌شد که از نظر من این دو دانش خواهری هستند که بسیار با هم خوشاوندند و بسیار به هم نزدیک، اما بهتر است هیچ کدام را تابعی از دیگری فرض نکنیم.

با توجه به اینکه رشته تحصیلی شما زبان‌شناسی بوده است چه شد که به نشانه‌شناسی علاقه‌مند شدید؟ بگذارید به طریق یکدیگری به این